

قابوس نامه

به همراه شرح کامل دشواری ها

عنصر المالی کیکاووس بن اسکندر بن
قابوس بن وشمگیر بن زیار

ویرایش و شرح:
سمانه دلیر کوهی

مدرسنامه: عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر، قرن ۵ق.

عنوان قرارداد: قابوس نامه.

عنوان قرارداد: و نام پدیدآور: قابوس نامه به همراه شرح کامل دشواری ها /

عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن وشمگیر زیار؛ ویرایش و شرح سمائه

دلیرکوهی

مشخصات نشر: تهران: نگاه الوند، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۶۵-۱-۶

وضعیت فهرست نویسی: فبا

یادداشت: واژه نامه

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: نشر فارسی - قرن ۵ق

شماره افزوده: دلیرکوهی، سمائه، ویراستار

رده بندی کنگره: ۲۱۳۹۱ ق/ PIR۴۶۶۷

رده بندی یو بی: ۸۲۲/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۲۰۰۹۹



انتشارات نگاه الوند

تهران: تلفن: ۷۷۵۲۰۳۸۲

قابوس نامه

به همراه شرح کامل دشواری ها

عنصر المعالی کیکاوس بن وشمگیر بن زیار

ویرایش و شرح: سمائه دلیرکوهی

طراح جلد فروغ بیژن

لیتوگرافی صدف • چاپخانه تصویر • صحافی مهرگان

نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۲ • شمارگان ۵۰۰ نسخه

شماره نشر: ۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۶۵-۱-۶

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

فهرست

۵	 مقدمه
۷	 پیش‌گفتار
۱۳	 باب اول در شناختن ایزد تعالی و تقدّس
۱۵	 باب دوم در آفرینش پیمبران علیه‌السلام
۱۸	 باب سیوم اندر سپاس داشتن از خداوند نعمت
۲۱	 باب چهارم اندر فزونی طاعت از راه توانستن
۲۵	 باب پنجم اندر شناختن حق پدر و مادر
۲۸	 باب ششم اندر فروتنی و افروزی گهر و مهر
۳۹	 باب هفتم اندر پیشی جستن در سخن‌دانی و دانش
۴۷	 باب هشتم اندر یاد کردن پندهای انوشیروان عادل
۵۱	 باب نهم اندر ترتیب پیری و جوانی
۵۷	 باب دهم اندر خویشتن‌داری و ترتیب خوردن
۶۰	 باب یازدهم اندر شراب خوردن و شرط آن
۶۴	 باب دوازدهم اندر مهمانی کردن و مهمان شدن
۶۹	 باب سیزدهم اندر مزاح و نرد و شطرنج و شرایط آن
۷۲	 باب چهاردهم اندر عشق ورزیدن و رسم آن
۷۸	 باب پانزدهم اندر تمتّع کردن و ترتیب آن
۸۰	 باب شانزدهم اندر آیین گرمابه رفتن و شرایط آن
۸۲	 باب هفدهم اندر خفتن و آسودن و رسم آن
۸۶	 باب هجدهم اندر نخجیر کردن و رسم آن
۸۸	 باب نوزدهم اندر چوگان زدن و شرایط آن
۹۰	 باب بیستم اندر آیین حرب و کارزار کردن

۹۴	باب بیستم و یکم اندر جمع کردن مال و خواسته
۹۸	باب بیستم و دوم اندر امانت نگاه داشتن
۱۰۱	باب بیستم و سیوم اندر برده خریدن و شرایط آن
۱۰۹	باب بیست و چهارم اندر خانه و عقار خریدن
۱۱۲	باب بیست و پنجم اندر اسب و چهارپای خریدن
۱۱۸	باب بیست و ششم اندر زن خواستن و شرایط آن
۱۲۰	باب بیست و هفتم اندر فرزند پروردن و آیین آن
۱۲۶	باب بیست و هشتم اندر دوست گزیدن و رسم آن
۱۳۰	باب بیست و نهم اندر اندیشه کردن از دشمن
۱۳۷	باب سیام اندر عقوبت کردن و عفو کردن
۱۴۱	باب سی و یکم اندر طالب علمی و فقیهی و مدرسی
۱۴۹	باب سی و دوم اندر تجارت کردن و شرایط آن
۱۵۶	باب سی و سیوم اندر ترتیب سیاحت علم طب
۱۶۴	باب سی و چهارم اندر علم نجوم و هندسه
۱۷۰	باب سی و پنجم اندر رسم شاعری و آیین آن
۱۷۴	باب سی و ششم اندر آداب خنیاگری
۱۷۸	باب سی و هفتم اندر آداب خدمت کردن پادشاهان
۱۸۲	باب سی و هشتم اندر آداب ندیمی کردن
۱۸۶	باب سی و نهم اندر آیین کاتب و شرایط کاتبی
۱۹۳	باب چهلم اندر شرایط وزیری پادشاه
۱۹۹	باب چهل و یکم اندر رسم سپاه سالاری
۲۰۲	باب چهل و دوم اندر آیین و شرط پادشاهی
۲۱۲	باب چهل و سیوم اندر آیین و رسم دهقانی و هرپیشه گانی
۲۱۴	باب چهل و چهارم اندر آیین جوان مردی
۲۳۱	فهرست اعلام
۲۳۹	کتاب نما

مقدمه

امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار - نویسنده‌ی کتاب «قابوس‌نامه» - از امرای دانشمند خاندان زیاری و از نویسندگان بزرگ پارسی است. وی از زیاریانی است که بعد از منوچهر بن قابوس و علی‌الخصوص پس از غلبه‌ی ترکمانان سلجوقی بر ایران، حکومت مستقلی نداشته و تنها به‌عنوان امیرزادگان و مقتدران محلی در قسمتی از «طبرستان» باقی مانده بودند. پدر ایشان - اسکندر - دارای دستگاه امارت بود و کیکاوس او را «امیر ماضی» خوانده و او خود نیز امارت‌گونه‌یی داشته است. ولی گویا این امارت منحصر به قسمت محدودی از «گرگان» و «طبرستان» بود.

به‌سبب آن‌که زن او فرزند سلطان محمود غزنوی بود، مدتی «راز یعنی هشت سال در دستگاه سلطان محمود به‌سر برد. و چندی به غزو در «هندوستان» گذراند و به غزو در سرحدات «روم» نیز رفت و سپس چند سال در «گنجه» نزد امیر ابوالسوار شاوورین فضل - پادشاه شدادی - به‌سر برد و مدتی را نیز در سفر حج گذرانید. این‌ها همه دلیل است بر آن‌که از اشتغالات سلطنتی و مملکت‌داری فارغ بود. عنصرالمعالی پسری نیز به نام گیلا‌ن‌شاه داشته است که کتاب «قابوس‌نامه» را برای او نوشت.^۱

تألیف کتاب «قابوس‌نامه» میان سال‌های ۴۵۷ و ۴۶۲ هجری (تاریخ فوت مؤلف) اتفاق افتاده است. و این‌که در بیش‌تر نسخه‌های قابوس‌نامه سال ۴۷۵ هجری به‌عنوان

۱. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، جلد اول، صص ۳۳۹، ۳۴۰.

تاریخ آغاز تألیف کاب ذکر شده، اشتباه است.^۱

درباره‌ی نام کتاب بحث‌هایی وجود دارد. برخی باتوجه به جمله‌ی «که قبل از فهرست ابواب در بعضی نسخه‌ها آمده است تأکید دارند، همانند: «بدان ای پسر! که این نصیحت‌نامه و این کتاب مبارک شریف را بر چهل و چهار باب نهادم»^۲ و بدین خاطر اسم حقیقی آن را «نصیحت‌نامه» دانسته‌اند، گویا نویسنده به همان نحو که از متن کتاب برمی‌آید، این کتاب را «نصیحت‌نامه» نامیده بود و نورالدین محمد عوفی هم در «جوامع الحکایات» آن را به عنوان نصایحی که کیکاووس به فرزند خود کرده بود، ذکر می‌کند و گویا اسم «قابوس‌نامه» بعدها بدان گفته شد.^۳ که به مناسبت شهرت جدش «قابوس بن وشمگیر» بر روی آن کتاب گذاشته شده است.^۴ ولی باید بدانیم که این کتاب یکی از آثار ماندگار و فاخر سبک خراسانی است و لازم به ذکر است که «قابوس‌نامه» از آثار مهم منشور اواخر قرن پنجم و از بهترین نمونه‌های نثر مرسل به‌شمار می‌رود.^۵

اما در این کتاب کوشیده‌ام علاوه بر شرح دشواری‌های متن، ویرایشی مطابق با اصول فارسی‌نویسی امروزی در متن انجام دهم و از کتاب «قابوس‌نامه به اهتمام و تصحیح غلام‌حسین یوسفی» بهره‌ها جسته‌ام و در اغلب موارد پیچیده و دشوار، به توضیحات این استاد فرزانه و دانشمند رجوع کرده‌ام. لازم به توضیح است که خوانندگان در روند شرح دشواری‌ها، هر از گاهی با واژگانی مواجه می‌شوند که در فصل‌های قبل هم شرح شده و این امر صرفاً به این دلیل بوده که احتمال داده‌ام دانشجویی علاقه‌مند باشد فقط فصل خاصی از کتاب را مطالعه نماید و برای جلوگیری از عدم درک درست مطلب، ناچار به زیاده‌گویی شده‌ام که انشاءالله عزیزان عذر مرا می‌پذیرند و امیدوارم که کتاب حاضر مورد پسند و توجه دانشجویان و ادب‌دوستان قرار گیرد و کاستی‌های احتمالی موجود را بر من ببخشایند.

دلیرکوهی

۱. رک. قابوس‌نامه، شرح غلام‌حسین یوسفی، ص ۱۷.

۲. قابوس‌نامه، تصحیح سعید نفیسی، ص ۳.

۳. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ص ۳۴۰.

۴. هفت شهر عشق، منوچهر علی‌پور، ص ۹۹.

۵. همان، ص ۹۸.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ^۱

چنین گوید جمع‌کننده‌ی این کتاب پندها، الامیر عُنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر مولی^۲ امیرالمؤمنین بافرزند خویش گیلان‌شاه، بدان ای پسر! که من پیر شدم و ضعیفی و بی‌نیرویی و بی‌توشی^۳ بر من چیره^۴ شد و منشور^۵ عزل زندگانی را از موی خویش بر روی خویش کتابتی همی بینم که این کتابت را دست چاره‌جویان به‌سپردن^۶ نتواند. پس ای پسر! چون من نام خویش را در دایره‌ی گذشتگان یافتم، روی^۸ چنان دیدم که پیش از آن که نامه‌ی عزل به من رسد نامه‌ی دیگری در نگوشت^۹ روزگار و سازش کار و بیش‌بهرگی جستن از نیک‌نامی یاد کنم و تو را از آن بهره‌کنم بر موجب مهر خویش. تا پیش از آن که دست‌زمانه تو را نرم کند تو خود به چشم عقل در سخن من نگری فزونی یابی و نیک‌نامی در دو جهان. و مبادا که دل تو از کار بستن بازماند که آن‌که از من شرط پدری آمده باشد. اگر تو از گفتار من بهره‌ی نیکی نجویی چویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستن نیکی غنیمت دارند و اگر چه سرشت روزگار بر آن است که

۱. اَلْحَمْدُ... ستایش خدای راست که پروردگار جهانیان است و درود بر پیغمبر او - محمد - و همه‌ی خاندان او باد.

۲. مولی: دوست‌دار. ۳. بی‌توشی: ناتوانی. ۴. چیره: غالب؛ مستولی.

۵. منشور: فرمان؛ نامه‌ی کتبی پادشاه. ۶. عزل: برکناری.

۷. بسپردن: پاک کردن. ۸. روی: مصلحت. ۹. نگوشت: سرزنش.

هیچ پسر پند پدر خویش را کار بند نباشد، چه آتش در دلِ جوانان است از روی غفلت پنداشتِ خویش ایشان را بر آن نهد که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند. و اگر چه این سخن مرا معلوم بود، مهر پدری و دل‌سوزگی^۱ پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم؛ پس آن چه از موجب طبع خویش یافتم در هر بابی سخنی چند جمع کردم و آن چه بایسته‌تر بود و مختصرتر در این نامه نبشتم. اگر از تو کار بستن خیزد خود پسندیده آمد و الا من آن چه شرط پدری بود به جای آورده باشم که گفته‌اند که: بر گوینده جز گفتار نیست چون شونده خریدار نیست جای آزار نیست.

و بدان ای پسر! که سرشت مردم چنان آمد که تکاپوی کند تا از دنیا آن چه نصیب او آمده باشد به گرمی تر کس خویش بماند^۲ و نصیب من از دنیا این سخن گفتن آمد و گرمی تر کس بر من تویی چون ساز رحیل کردم^۳ آن چه نصیب من بود پیش تو فرستادم تا خود کامه نباشی و پرهیز کنی از ناشایست و چنان زندگانی کنی که سزای تخمه‌ی^۴ پاک توست که تو را ای پسر! تخمه‌ی بزرگ و شریف است و زهر دو طرف کریم‌الطرفینی^۵ و پیوسته‌ی^۶ ملوک جهانی: جدت ملک شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بود که نبره‌ی آغش و هادان بود و آغش و هادان ملک گیلان بود به روزگاری خسرو، و ابوالمؤید بلخی ذکر او در شاه‌نامه آورده است و ملک گیلان از ایشان به جدان تو یادگار بماند و جدّه‌ی تو، مادرم، دختر ملک‌زاده المرزبان بن رستم بن شروین بود که مصنف^۷ «مرزبان نامه» است سیزدهم پدرش قابوس بن قباد بود. برادر ملک انوشیروان عادل و مادر تو فرزند ملک غازی محمود بن ناصرالدین بود و جدّه‌ی من فرزند ملک پیروزان ملک دیلمان بود. پس ای پسر! هشیار باش و قدر و قیمت نژاد خود بشناس و ز کم بودگان مباش هر چند من نشان خوبی و روز بهی^۸ اندر تو همی بینم این گفتار بر شرط تکرر^۹ واجب دیدم.

۱. دل‌سوزگی: شفقت. ۲. بماند: باقی بگذارد.

۳. ساز رحیل کردم: آماده‌ی کوچ کردن (رفتن) به آن جهان شدم.

۵. کریم‌الطرفین: کسی که اجداد و پدران مادری و پدری بزرگوار دارد.

۷. مُصَنَّف: تصنیف کننده؛ نویسنده.

۸. روز بهی: خوش‌بختی؛ سعادت و بهروزی.

۴. تخمه: اصل: نژاد.

۶. پیوسته: خوشاوند؛ قوم.

۹. تکرر: بسیار شدن؛ بسیاری.

آگاه باش ای پسر! که روز رفتن من نزدیک است و آمدن تو بر اثر^۱ من زود باشد چه امروز تا در این سرای سپنجی^۲ باید که بر کار باشی و زادی^۳ و پرورشی را که سرای جاودان را شاید برداری و سرای جاودانی برتر از سرای سپنجی است و زاد او از این سرای باید جست که این جهان چون کشت‌زاری است که ازو کاری و ازو دروی از بد و نیک؛ و کس دروده‌ی خویش در کشت زار نخورد بلکه در آبادانی خورد و آبادانی این سرای، سرای باقی است. و نیک مردان در این سرای، همت شیران دارند و بدمردان همت سگان و سگ همان جا که نخجیر^۴ گیرد بخورد و شیر چون بگیرد به جای دیگر خورد. و نخجیرگاه تو این سرای سپنجی است و نخجیر تو دانش و نیکی است. پس نخجیر ایدر^۵ کن تا وقت خوردن به سرای باقی اسان توانی خوردن که طریق سزای مابندگان طاعت خدای است - عزّوجلّ^۶ - و مانند آن^۷ کس که راه خدای - تعالی - جوید و طاعت خوی - تعالی - جوید چون آتشی بود که هر چند سرنگونش کنی برتری و فزونی جوید. و مانند آن کس که از راه خدای - تعالی - و طاعت او دور باشد چو آب بود که هر چند بالاش دهی فروتری و نگوینی جوید. پس بر خویشتن واجب دان شناختن راه ایزد - تعالی - «والله ولی التوفیق»^۸ و این کتاب را چهل و چهار باب نهاده آمد:

- باب اول در شناختن ایزد - تعالی و تقدّس^۹
- باب دوم در آفرینش پیغمبران علیه‌السلام
- باب سیوم اندر سپاس داشتن^{۱۰} از خداوند نعمت
- باب چهارم اندر فزونی طاعت از راه توانستن
- باب پنجم اندر شناختن حق پدر و مادر
- باب ششم اندر فروتنی و افزونی گُهر^{۱۱} و هنر
- باب هفتم اندر پیشی جستن در سخن دانی و دانش

۱. بر اثر: به دنبال
 ۲. سرای سپنجی: کنایه از روزگار و دنیا است. سرای عاریب دنیا.
 ۳. زاد: توشه.
 ۴. نخجیر: شکار.
 ۵. ایدر: این جا.
 ۶. عزّوجلّ: عزیز و بزرگ است.
 ۷. مانند: مثل.
 ۸. والله...: و خداوند توفیق دهنده است.
 ۹. تعالی...: برتر و مقدّس است.
 ۱۰. سپاس داشتن: شکر کردن؛ ممنون بودن؛ شکران.
 ۱۱. گُهر: اصل و نژاد.

باب هشتم اندر یاد کردن پندهای انوشروان عادل
 باب نهم اندر ترتیب پیری و جوانی
 باب دهم اندر خویشتن‌داری و ترتیب خوردن
 باب یازدهم اندر شراب خوردن و شرط آن
 باب دوازدهم اندر مهمانی کردن و مهمان شدن
 باب سیزدهم اندر مزاح و نرد و شطرنج و شرایط آن
 باب چهاردهم اندر عشق ورزیدن و رسم آن
 باب پانزدهم اندر تمتع کردن^۱ و ترتیب آن
 باب شانزدهم اندر آیین گرمابه رفتن و شرایط آن
 باب هفدهم اندر خفن و آسودن و رسم آن
 باب هجدهم اندر نخجیر کردن^۲ و رسم آن
 باب نوزدهم اندر چوگان زدن و شرایط آن
 باب بیستم اندر آیین حرب^۳ و کارزار کردن^۴
 باب بیستم و یکم اندر جمع کردن مال و خواسته^۵
 باب بیستم و دوم اندر امانت نگاه‌داشتن
 باب بیستم و سیوم اندر برده خریدن و شرایط آن
 باب بیست و چهارم اندر خانه و عقار^۶ خریدن
 باب بیست و پنجم اندر اسب و چهارپای خریدن
 باب بیست و ششم اندر زن خواستن و شرایط آن
 باب بیست و هفتم اندر فرزند پروردن و آیین آن
 باب بیست و هشتم اندر دوست‌گزیدن و رسم آن
 باب بیست و نهم اندر اندیشه کردن از دشمن

۳. حرب: جنگ؛ نبرد.

۶. عقار: زمین و ملک.

۲. نخجیر کردن: شکار کردن.

۵. خواسته: مال؛ ملک.

۱. تمتع کردن: بهره‌مند شدن.

۴. کارزار کردن: جنگ کردن.

- باب سی‌ام اندر عقوبت کردن^۱ و عفو کردن^۲
- باب سی و یکم اندر طالب علمی^۳ و فقیهی و مدرستی
- باب سی و دوم اندر تجارت کردن و شرایط آن
- باب سی و سیوم اندر ترتیب سیاحت^۴ علم طب
- باب سی و چهارم اندر علم نجوم و هندسه
- باب سی و پنجم اندر رسم شاعری و آیین آن
- باب سی و ششم اندر آداب خنیاگری^۵
- باب سی و هفتم اندر آداب خدمت کردن پادشاهان
- باب سی و هشتم اندر آداب ندیمی^۶ کردن
- باب سی و نهم اندر آیین کاتب و شرایط کاتبی
- باب چهل و یکم اندر شرایط وزیر پادشاه
- باب چهل و یکم اندر رسم سپاه‌سالاری
- باب چهل و دوم اندر آیین و شرط پادشاهی
- باب چهل و سیوم اندر آیین و رسم دهقانی و هرپیشه‌گانی^۷
- باب چهل و چهارم اندر آیین جوان‌مردی^۸

۲. عفو کردن: بخشیدن؛ مُعاف کردن.

۵. خنیاگری: مُطرب‌گی؛ نوازندگی.

۴. سیاحت: روش؛ قاعده و ترتیب.

۷. پیشه‌گانی: پیشه‌وری.

۱. عقوبت کردن: مجازات کردن؛ تنبیه کردن.

۳. طالب علمی: دانشجویی.

۶. هم‌نشینی: مصاحبت.

۸. جوان‌مردی: مروّت؛ سخاوت؛ مردانگی.